

طنز در اشعار عالم‌تاج قائم مقامی (ژاله)

لیلا شکوه فر^۱

چکیده

عالم‌تاج قائم مقامی متخلص به ژاله از شاعران اواخر دوره مشروطه است که شعر او به واسطه آنکه بی پروا به مسائل زنان هم عصرش پرداخته مورد توجه قرار گرفته است ژاله در اشعارش علاوه بر بیان حالت و وضعیت زندگی شخصی خود به عنوان یک منقد اجتماعی متأثر از فضایی که در ادبیات به واسطه به وجود آمدن انقلاب مشروطه ایجاد شد ظاهر می شود. ژاله برای بیان منویاتش و اعتراضاتش به فضایی که بر زندگی زنان حاکم است از طنز و هجو استفاده می کند. طنز تلخ ژاله در این دوره قابل توجه و تأمل است و می توان او را را اولین زنی دانست که با صراحت و با زبانی طنز دنیای مردان را به انتقاد می گیرد.

کلید واژه ها: طنز، ژاله، مشروطه، مرد، انتقاد

مقدمه

طنز چیست؟ ذیل واژه طنز در فرهنگ معین نوشته شده: افسوس کردن، مسخره کردن، طعنه زدن، سرزنش کردن (معین ۸۷ص ۱۵۴۷) طنز اگرچه به عنوان یک صنعت ادبی و هنری کارآمد، در طول تاریخ همواره در بافت بزرگ ترین آثار نویسندگان و شاعران حضور داشته و رگه هایی از طنز از همان آغاز شکل گیری ادبیات فارسی در آثاری چون منظومه درخت آسوریک، در دوره اشکانیان دیده می شود و علاوه بر آن در شعر اولین شاعران پارسی گوی چون رودکی، شهید بلخی، منجیک ترم ذی و... به چشم می خورد؛ اما تاکنون تعریف دقیقی از طنز و انواع آن در زبان فارسی ارائه نشده و انتخاب واژه های متعدد: طعنه، کنایه، تعریض، مطایبه، طرفه و غیره مانع از استقرار یک مفهوم جامع و مشخص در آثار پژوهشگران و نویسندگان شده است.

به طور کلی در ادبیات فارسی اعم از نظم و نثر، بعضی از واژه ها از جمله هزل، هجو و طنز به جای یکدیگر به کار رفته اند و مرز بین آن ها برای بسیاری از مردم، حتی شعرا و نویسندگان، مبهم است و یا در برخی موارد، هزل و طنز ذیل هجو گنجانیده شده و به عنوان نوع مستقل ادبی مطرح نشده است. برخی هم طنز را زیرمجموعه هزل و هجو و گروهی هجو را از فروع طنز شمرده اند و بعضی آن قدر به هزل بها داده اند که زبان را به دو دسته جد و هزل تقسیم کرده اند، (شریفی، کرامتی، ۸۸، ص ۱۱۰)

^۱. کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی مدرس دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان l.shokouhfar@gamil.com

اما استعمال کلمه طنز برای انتقادی که به صورت خنده آور و مضحک بیان می شود در فارسی معاصر سابقه طولانی ندارد هرچند طنز در تاریخ بیهقی و دیگر آثار قدیم زبان فارسی به کار رفته است. در روزگار ما طنز را به معنی ساتیر به کار می برند که در واقع رساتر از هجو هزل است. (جوادی، ۸۴، ص ۱۱) نگاهی که قصد داریم رد پای آن را در شعرهای ژاله قائم مقامی پیگیری کنیم ولی پیش از آنکه به طنز در اشعار ژاله بپردازیم باید وضعیت دورانی را که شاعر در آن می زیسته و طنز های این دوره را بررسی نماییم

مشروطه در ایران

در نیمه دوم قرن سیزدهم اندیشه‌های ضد استبدادی زمینه را برای شوش و انقلاب آماده می کند. ایران زمان قاجار که همه معایب یک مستعمره را داراست (فوران، ۸۳، ص ۱۸۳) و به شدت تحت نفوذ استعمارگران. به ویژه انگلیس و روسیه است. در سال ۱۲۲۱ ه.ش چند مبلغ زن و مرد اروپایی اولین دبستان دخترانه پسرانه را در ارومیه راه اندازی کرده و همزمان با آن امریکایها اجازه تاسیس مدرسه دخترانه در تهران می گیرند. هرچند که شرط تاسیس آن عدم حضور دختران مسلمان است. (بیران، ۸۱، ص ۱۸) در سال ۱۲۶۸ ه.ش نیز هفت مدرسه اروپایی برای تدریس طب و ریاضی در دارالفنون به ایران می آیند. این نفوذ و رفت و آمدها باعث آشنایی ایرانیان با تحولات دیگر کشورها و افزایش مطالبات و تحول خواهی می گردد. در این دوره اولین روزنامه دولتی ایران به نام «کاغذ اخبار» در سال ۱۲۵۲ ه.ش (آرین پور، ۱۳۵۰، ص ۲۳۵) شروع به کار می نماید. استبداد و در کنار آن افزایش آگاهی ها باعث می شود تا مقدمات انقلابی بزرگ در ایران فراهم شود.

در پایان دوره ناصری، آغاز دوره جدیدی در تاریخ ادبیات سیاسی ایران است. بانو نوشته‌های انتقادی روشنفکران، ادبیات فارسی رنگ دیگری گرفت و در تاریخ سیاسی ایران جنبشی پدید آمد. برآیند این تأثیر متقابل، آگاهی و هشیاری گروهی بود که به مداومت این حرکت یاری کردند و سبب دگرگونی ساختار جامعه شدند. قالب‌های پیش ساخته سنتی و فرهنگی از هم پاشیدند تا جایی که، دختر شاه، تاج السلطنه به انتقاد از دربار پدر و برادرش ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه قلم زد. حرکت آگاه کننده‌ای که از ادبیات آغاز شده بود در عرصه اجتماع گسترش یافت. پایگاه استبداد و اقتدار سیاسی حاکمان لرزید. اندیشه‌گران با افکار نو و طرح آن در نوشته‌های ادبی خواستار آزادی و فروپاشی استبداد بودند و در واقع رهبری اندیشه سیاسی با آنها بود اگرچه عملاً قدرت را کسان دیگر در دست داشتند. (همان) عنصر تحول و دگرگونی مهمترین ویژگی اندیشه و فرهنگ و ادبیات این دوره است این ویژگی به صورت چشمگیری در زبان این عصر پژواک یافت. تارو پودهای کهنه و فرسوده زنجیر های پولادین رکه در طی قرن‌ها بر پیکر زبان بسته شده بود یکی پس از دیگری گشوده می شد این زبان در آستانه تغییر، از تحولات اساسی در جامعه حکایت داشت (شفیعی کدکنی، ۸۰، ص ۳۰)

زنان و مشروطه

در این بیداری زنان نیز سهمیم هستند. سهم آنها در این شورش ها بسیار است. زیرا به گفته یکی از اروپاییان که به ایران سفر کرده، وضعیت زنان در دوره قاجار به غیر از زنان اشراف که زندگی مجلل تری حتی نسبت به هم‌تایان خود در اروپا دارند، از دیگر سرزمین های اسلامی نیز پایین تر است. (فوران، ۸۳، ص ۲۰۵) اما به گفته ساموئل بنجامین در کتاب **ایران و ایرانیان عصر ناصر الدین شاه** در مورد وضعیت زنان در اواخر قاجار: «اگر عجلانه قضاوت و نتیجه گیری شود که زنان ایرانی عقب افتاده، بی اطلاع و نادان هستند اشتباه محض است گرچه آنها تحصیل کرده و آشنا به تمدن غرب نیستند.

ولی به هیچ وجه کودکان نیستند و در امور اجتماعی و سیاسی نفوذ دارند و در پشت پرده خیلی از کارها با مساعدت آنها می گذرد. «نخستین نشریه‌های زنان ایران، ۷۷، ص ۲) مسلم است که چنین شرایطی بر شعر نیز تأثیرگذار است. به ویژه شعر زنان که شعری در قید و بندهای مرسوم بوده است. و صدای زنانه که در آن ۱۳ قرن محبوس و زمزمه وار بوده آهسته آهسته شنیده می شود. جدای از زنان مردان نیز در این دوره در مورد حقوق زنان صحبت می کنند. کسانی چون لاهوتی، عشقی، کسروی، ایرج میرزا و غیره در نوشته‌هایشان از آزادی و آموزش زنان صحبت می کنند و دکتر رفیع خان امین مقاله ای با نام «فمنیست» و تقی رفعت مقاله ای با عنوان «فمینا» را در روزنامه «تجدد» و «آزادستان» به چاپ می رسانند. (آرین پور ۱۳۷۶، ص ۱۰)

جامعه در حالتی میان سنت و مدرن شدن سرگردان است. تمایل به نوگرایی افزایش می یابد. مسأله زن و حقوق او در جامعه سنتی ایران که خواسته‌ای جدید بود و غربی می نمود و طرح آن برخوردها و چالش‌های گوناگونی به همراه داشت. اگرچه انقلاب مشروطیت نتوانست ارزش‌های کهنه را ریشه کن کند و اوضاع جامعه را به طور کلی از نظر فرهنگی دگرگون کند، اما سبب شد تا افکار مترقی در جامعه گسترش یابد و همین اندیشه‌های نو سبب شد تا روش تقلیدی که در ادبیات مرسوم بود، از بین برود و شاعران مضمون‌های تازه‌ای را در شعر به کار گیرند، بدین ترتیب نخستین جلوه‌های تجدد با اندیشه‌های انقلابی آراسته شد و ادبیاتی سیاست زده به وجود آمد که از چند نظر تازه بود (همان، ص ۱۲)

در این دوره شاهد چاپ اولین روزنامه زنان بنام «دانش» و «شکوفه» به مدیریت مریم «مزمین السلطنه» (دکتر کحال) هستیم این نشریه به منظور دفاع از حقوق زن ایرانی در سال ۱۲۸۹ ه. ش با مندرجاتی در مورد زنان به چاپ می رسد (بیران، ۱۳۸۱، ص ۳۵) این نشریه در سر آغاز خود را ادبی- اخلاقی معرفی می کند. در این نشریه علاوه بر چاپ شعرهای که در مورد زنان و حقوق آنها توسط مردان سروده می شود، شاهد چاپ شعر زنان نیز هستیم. در شماره بیست صفحه دوم این نشریه اولین شعر یک زن بنام «آغا خانم» (معارف خواه) ملقب به نلی چاپ شده است.

خاصه به دختران و زنان جمله مژده باد

باشد بشارتی بهمه دوستان فضل

و اشجار وی شده همه پر آفت و فساد

در باغ فضل که یک چند بد خزان

در بوستان علم هم از نو شکوفه داد

آن نخل نو نهال که پارینه غرس شد

(نخستین نشریه‌های زنان ایران، ۱۳۷۷، ص ۸۷)

در دوره سلطنت کوتاه مظفرالدین شاه که با نوشته‌های اندیشه‌گران، پیدایش جریان تاریخی مشروطه سریع تر شد و در نتیجه ساختار جامعه دگرگون گشت، متقابلاً جامعه پر از تنش نیز خصلتی انقلابی به شعر شاعران داد و این تأثیر را دو سویه کرد. "سید اشرف‌الدین گیلانی"، "دهخد"، "بهار"، و "عارف"، "ادیب‌الممالک"، "لاهوته"، "عشقی" در متن جریان‌های زنده انقلابی - ادبی آن زمان ضمن تأثیرگذاری بر اوضاع سیاسی، سیاست را در قالب شعر ریختند اما شاعران زن بر پیدایش انقلاب سیاسی مشروطه تأثیری نداشتند و تأثیرپذیری آنها از محیط سیاست زده مدت ها پس از امضاء مشروطه بود اما همین تأثیر یک سویه به تدریج قید و بند سنت را از ذهنیت و دیدگاه محدود و کهنه و سنتی زنان شاعر

برداشت و شعر زنان را از نظر معنایی دگرگون کرد. شاعران زن در دوره مشروطه همان زبان ادبی و صورت و قالب کلاسیک را حفظ کردند اما به سبب علل و عوامل درونی و بیرونی مؤثر بر زنان تغییر و تحولی در نگرش آنها پدید آمد که منجر به ثبت اندیشه‌های اجتماعی شد و در نتیجه ای تازه از جهانی متفاوت را رو به سوی اجتماع باز کرد که ذهنیت زنانه وحس و عاطفه‌ای تازه را می‌نمود. از این دوره بود که زن ایرانی کوشید تا با تغییرخویشتن، پیرامون خود را تغییر دهد به علاوه حمایت مردان روشنفکر زنان را در موقعیت مناسب تری قرارداد تا در شعرشان روزگار خود را ببینند. (کراچی، ۱۳۷۴، ص ۱۲۲)

طنز در عصر مشروطه

عصر مشروطیت عصر شکوفایی طنز نویسی بود. قرن‌ها اختناق و زورگویی سینه‌ها را پر از گفتنی‌ها کرده بود و برای اولین بار امکان گفتن پیداشده بود اکثر نویسندگان به مردم احساس تعهد شدید می‌کردند و نمی‌خواستند جز مبارزه برای آزادی و یک زندگی بهتر نویسندگی کنند موضوع اشعار این دوره به یک‌باره و به به نحو بی سابقه ای اجتماعی و سیاسی می‌شود. (جوادی، ۸۴، ص ۱۱۴)

به واسطه آنکه در این دوره شعر از دربار به میان مردم منتقل شد گویندگان خود را موظف به رعایت زبان مخصوص مردم نموده، زبان سابق خود را کنار گذاشته وارد حوزه تازه ای شدند. در این راستا طنز و هجو نیز رشد روز افزون داشته و با وارد شدن واژه‌ها و مثل‌ها و گفتارهای روزمره که تاکنون جایی در شعر نداشت، به مایه‌های طنز شعر و نثر افزوده شد. به ویژه که روشنفکران ایرانی به خوبی آگاهی داشتند شعر یکی از مهمترین عوامل مؤثر در بیداری ملت‌هاست و ساده‌ترین و شناخته شده ترین وسیله ای است که می‌شود با آن روح قهرمانی و حماسی و اندیشه‌های آزادی خواهانه وطن پرستانه را در ملت نا آگاه و بی‌خبر و خواب‌الود ایران دمید... به همین دلیل در کنار اشعار و نثرهای پخته و ادیبانه خواص، نوعی شعر و نثر ساده و عوام فهم به وجود آمد که از هزل و طیبیت و طنز چاشنی داشت یعنی حقایق و سایل مهم اجتماعی را برای اینکه همه مردم فهم کنند لباس مزاح و شوخی و هزل می‌پوشانیدند یا در قلب آهنگهای شناخته شده در بعضی سروده‌ها و نوحه‌ها و تصنیف‌ها لالایی‌ها نفرین‌ها می‌ریختند تا به شیرینی و سهولت قبول عام یابد.

«طنزهای مطبوعاتی را اغلب در قالب مستزاد و مسمط و مثنوی‌های کوتاه و قطعه می‌سرودند. البته قالب غزل و قصیده نیز استفاده می‌شد. در این قالبها از اوزان ساده و کوتاه و ضربی استفاده می‌شد که عوام الناس در آن قالبها با نوحه‌ها، تصنیف‌ها، سروده‌ها، ترانه‌ها، لای لایی‌ها و... آشنایی داشتند. خصوصا که زبان این طنزها اغلب ساده و نزدیک به لهجه محاوره بود که از اصطلاحات و ضرب‌المثلها و کنایه‌ها و تمثیل‌های متداول بین عوام الناس مایه و چاشنی داشت... در آنها ذوق و سلیقه و تمهیدها و ارزوهای مردم انعکاس می‌یافت و نه تنها حوادث و اتفاقات و جریان‌های سیاسی و اجتماعی روز را بازگو می‌کرد بلکه با کنایه و اشاره‌ها ضعف‌های موجود را به رخ مسئولان و اولیای امور می‌کشید و آنان را با طنز و لعن مورد ریشخند قرار می‌داد.» (بهبودی، ص ۵۷۹-۵۸۰)

عالم‌تاج قائم مقامی

بانو عالم‌تاج قائم مقامی متخلص به ژاله در سال ۱۳۰۱ هـ. ش متولد شد. پدرش میرزا فتح الله نبیره میرزا ابوالقاسم قائم مقام وزیر و شاعر و نویسنده دوره قاجاری و مادرش مریم خانم دختر معین الملک بود. حسین پژمان بختیاری شاعر

نامور معاصر و فرزند ژاله، در مقدمه ای که بر دیوان ژاله نوشته چنین به قلم آورده است: «مادرم در آغاز جوانی بود و پدرم در پایان جوانی، مادرم اهل شعر و بحث و کتاب بود و پدرم مرد جنگ و جدال و کشمکش، مادرم به ارزش پول واقف نبود و پدرم بر عکس پول دوست و تا حدی ممسک بود، مادرم از مکتب به خانه شوهر رفته و پدرم از میدان های جنگ و خونریزی به کانون خانوادگی قدم گذارده بود. آن از این توقع عشق و علاقه و کرم و همنوایی به افراط داشت و این از آن منتظر حد اعلائی خانه داری و شوهر ستایی و صرفه جویی و فرمانبرداری بود...» بنابراین طبع حساس ژاله در زندگی با ناکامی سختی روبه رو شد که تلخی آن سرتاسر زندگی اش را در بر گرفت.

علاوه بر ازدواج دردهای دیگری نیز زندگی او را آشفته کرد. در همان سال زناشویی نخست مادرش درگذشت و سی و نه روز بعد پدرش. بعد از این او در خانواده باید از برادری اطاعت می کرد که او نیز به بنگ و باده دل سپرده و دست به باد بود. اختلاف ژاله با همسرش از اولین سال تولد فرزندش شروع شد و کم کم به جایی رسید که چاره رهایی در جدایی از همسر دید پس همسرش را رها کرد و به خانه پدری رفت بدون آنکه جدایی از شوهر قطعی شده باشد. همسر او نیز اجازه نمی داد ژاله پسرش را که در خانه پدر مانده بود ببیند. «رنجی که من از دوری فرزند کشم/ یعقوب از آن حال خبر دارد و بس». بعد از این واقعه او در فراهان با برادرش زندگی را شروع کرد. بسالی یک یا دوبار به تهران می آمد اما از دیدن فرزندش همچنان محروم بود. پسر ژاله نه ساله شده بود که علی مرادخان درگذشت. پس از مرگ او خویشاوندان به خاطر چشم داشت به مال وی ژاله را که سخت تنها بود اذیت کردند. در این میان فرزند او نیز زیر نظر پسر عمه اش حاج علیقلی خان سردار اسعد و پس از او جعفر قلی خان سردار اسعد به سر می برد و بعد از گذشت سال ها وقتی پسری بیست و هفت ساله شده بود، بالاخره مادر توانست او را ببیند و از این پس با هم زندگی کردند. این رنج ها و به دور بودن از محبت همسر و دیدار فرزند و دیگر نابسامانی ها و مهمتر از همه ناکامی و آزرده گی روح شاعر، دل او را در هم می فشرد و تأثراتش از طبع وی به صورت شعر می تراوید. شعر تنها مأمّن او شده بود اما محیط او شاعر بودن یک زن را قبول نمی کرد و شاید به همین دلیل او دیوان اشعارش را سوزاند.

آنچه از اشعار او باقی مانده ورق های پراکنده ای بود که پس از مرگ او فرزندش در لابه لای کتابها و یادداشتهای او به تدریج یافته و گردآورده است. همین دیوان کوچک نهصد و هفده بیتی جمله فرزندش پژمان را درباره او تصدیق می کند که: «ژاله شاعر درون خود و رنجها و ناکامی های خود بود.» و به همین سبب است که شعرش از اصالت و صداقتی خاص بهره ور است و در احوال درونی خویش و آنچه احساس کرده قدرت به خرج داده و خوب از عهده برآمده است. یکی از ویژگی های شعر ژاله لحن بیان زنانه اوست که آب و رنگ و لطافتی خاص به آن بخشیده است. (کرمی، ۷۴، صص ۳۲-۱)

عالمتاج قائم مقامی که جوانیش را در دوره مشروطه گذرانده بود. یکی از بهترین زنانه گوینان تاریخ ادبی ایران است. او محصول دوره پرتلاطمی از تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران است که برای نخستین بار، به خودباوری رسید و به جای مضمون های تکراری و تقلیدی در شعر، خویشتن زنانه خود را توصیف کرد. من شاعرانه ژاله کاملاً یک زن است. او روایتگر ستم های زنانه از نگاه یک زن است.

طنز در اشعار ژاله

رابطه زن و مرد همیشه توأم با کشمکش بین آنها بوده گذشته از اجتماعت اولیه که می گویند در آنها مادر شاهی رواج داشته، در تمام تاریخ مرد بر زن مسلط بوده است، ولی در عین حال از او بی نیاز نبوده است برتری که مرد از لحاظ

جسمی دارد، تحصیلات، ثروت، و اهمیت اجتماعی و تا زمان های اخیر قانونی نسبت به ز داشته نمی توانسته کاملاً حس خودپرستی وی را اقلع کند چون از لحاظ جنسی خود را محتاج به ز نمی دیده و بدون او زندگیش کامل نبود این غرور آسیب دیده مردانه باعث شده است تا زن یکی از موضوعات طنز نویسی و انتقاد باشد (جوادی، ۸۴، ص ۲۴۷) مثلاً ناصر خسرو می گوید:

زنان چون ناقصان عقل و دینند چرا مردان ره آنان گزینند

یا اسدی طوسی گوید:

زنان چون درختند سخت آشکار ولیکن نهان زهر دارند بار

(همان، ص ۲۴۸)

در ادبیات فارسی اشعار زن ستیز که طنز گون زنان را به انتقاد می گیرد بسیار است اما در مقابل این نگاه نقاد و طنز گونه بسیار محدود در شعر شاعران اندک زن ادبیات فارسی دیده می شود. اما می توان ژاله را اولین زنی دانست که با صراحت و با زبانی طنز دنیای مردان را به انتقاد می گیرد:

مرد اگر زن را بیازارد به عمد مرد نیست
کاگهی بی درد را از آه صاحب درد نیست
قسمت ما زین مسلمانان ایمان ناشناس
غیر اشک گرم و آه سرد و روی زرد نیست
قید عفت قید سنت قید شرع و عرف
زینت پای زن است از بهر پای مرد نیست

(کریمی، ۷۴، ص ۳۳)

او با زبانی سادگی به روایت لحظه های زنانه خود می پردازد و در شعر شاهد نوعی مرد ستیزی که نشات گرفته از زندگی خصوصی اوست را می توان مشاهده کرد که لحن طنز آلود ژاله در آن مشهود است به ویژه زبان ژاله اغلب ساده و نزدیک به لهجه محاوره است و این ویژگی در طنز این دوره به خوبی مشهود است که بیان کننده آشنایی ژاله با طنز و شعر این دوره نیز هست.

چه می شد آخرای مادر اگر شوهر نمی کردم
گرفتار بلا خود را چه می شد گر نمی کردم
گر از بدبختیم افسانه خواندی داستان گویی
به بدبختی قسم کان قصه را باور نمی کردم
مگر باری گران بودیم و مشتی استخوان ما
پدر را پشت خم می کرد، اگر شوهر نمی کردم
بر آن گسترده خوان گویی چه بودم گربه ای کوچک
که غیر از لقمه ای نان خواهش دیگر نمی کردم

(کرمی ، ۷۴، ص ۳۶)

ژاله با صراحت به دنیای مردسالارانه می تازد و اندیشه‌های آن را به تمسخر می گیرد. او به صراحت شوهرش را که مردی خشن و نامطلوب ژاله بود به سخره می گیرد. و به گونه ای بخشی از عرف جامعه را که اطاعت از شوهر است بر هم زده و از خواسته خود که عدم تمایل به ماندن در کنار چنین مردی است صحبت می نماید و نوعی هجو مردان را سرلوح کارش مد نظر خود قرار داده است.

مرد سیما ناجوانمردی که ما را شوهر است مر زنان را از هزاران مرد نامحرم تر است

آن که زن را بی رضای او به زور و زر خرید هست نامحرم به معنی، و ربه صورت شوهر است

(کرمی ، ۷۴، ص ۵۷)

هم صحبت من طرفه شوهری است شوهر نه که بر رفته آذری است

باریک بلند و سیاه سخت در دیده من چون صنوبری است

(همان، ص ۵۳)

در واقع می توان اشعار ژاله به دو بخش تقسیم کرد یک بخش که شرح احوال خود شاعر است و بخش دوم که اشعار اجتماعی است که در آن ژاله به عنوان یک منتقد اجتماعی در شعرش به نمایش گذاشته می شود

طنز در شرح احوال شاعر

ژاله به واسطه ازدواج نامناسبش بسیار سرخورده می شود و این سر خوردگی را می توان در اشعار او به خوبی مشاهده کرد در واقع اشعاری که ژاله در این بخش سروده بیشتر در حوزه هجو شوهر، پدر و یا خودش می باشد .

وی در مورد شرایط نامناسب خود بالحنی طنز گونه می گوید:

تاج عالم گر منم بی گفت و گوی خاک عالم بر سر عالم کنید

(کرمی ، ۷۴، ص ۵)

شمع سفره عقد هم سوزان و گریان بود لیک او ز سر می سوخت من سر تا به پا ای آینه

(همان، ص ۶۶)

هجو مادر و پدر و اعتراض به شرایطی که برای او توسط آنها فراهم شده است:

گرفتار بلا خود را چه می‌شد گر نمی‌کردم
 به بدبختی قسم کان قصه را باور نمی‌کردم
 پدر را پشت خم می‌کرداگر شوهر نمی‌کردم
 که غیر از لقمه‌ای نان خواهش دیگر نمی‌کردم
 اما من مسکین تمنای زر و زیور نمی‌کردم
 (کرمی، ۷۴، ص ۲۶)

چه می‌شد آخرای مادر اگر شوهر نمی‌کردم
 گر از بدبختیم افسانه خواندی داستان گویی
 مگر بار گران بودیم و مشمت استخوان ما
 بر آن گسترده خوان گویی چه بودم گربه‌ای کوچک
 زر و زیور فراوان بود و زیر منتم

هجو همسر یکی دل مشغولیهای زاله در اشعارش است در بیشتر اشعار او انتقاد و کنایه و به سخره گرفتن همسر به چشم می‌خورد:

با خودم گفتم از این شو ، مرا
 بر تن از این دشنه پهلوی شکاف گویی
 خوشتر از آن نیست که فرزند نیست
 اکنون ببینم که قزاکند نیست
 (همان، ص ۵۲)

هم صحبت من طرفه شوهری است
 باریک و سیاه و بلند و سخت
 در دیده‌ی من چو صنوبری است
 در شب تاریک اختری است
 بر گونه‌ی تاریک لاغری است
 در مردمک دیده نشتری است
 پیوسته از آن دست چنبری است
 وصفش چه کنم، وحشت‌آوری است!
 یا از ملک الموت مظهری است
 هم صحبت من طرفه شوهری است
 باریک و سیاه و بلند و سخت
 در روی سیاهش دو چشم تیز
 انگیخته ریشی سیه ، سپید
 ریشش به بنا گوشم آن چنان که
 برگردن من چون طناب دار
 با ریش حنا بسته نیمه شب
 گوی ملک الموت عالم است

تاریخ جهان را به زعم خویش تفسیر کند، خوش مفسری است

(همان، ص ۵۴)

ژاله در نقش منقد اجتماعی

با توجه به تحولاتی که در بخش مشروطه و بدان زنان اشاره شد می توان ژاله را از دسته شعرا منتقد دانست که مصائب زنان را با زبانی تند و تیز و طنز گونه بیان می کند. ژاله علاوه بر روایت لحظه های غم بار زندگی خود، من اجتماعی نیز در قالب نوع زن بروز می کند و در مناظره گونه های با جنس مرد سعی در بیان واقعیت یک زن دارد. او آزادی خواهی را که مهمترین موضوع زمانش است از نگاه یک زن به تصویر می کشد و خواستار حقوق زنانه خود است و رفع ستمی که در طول تاریخ به آنها شده است. او منطق و عقل را که جامعه از زن نمی داند به خود نسبت داده و «منطق گویا» را عامل برتری خود می داند. و در کنار این نگاه منتقد کلمات توصیفات گاهی فضای طنز تلخی را برای خواننده باز سازی می کند

بسته در زنجیر آزادی است سر تا پای من
گرچه آزادی است عکس بردگی در چشم خلق
چيست آزادی؟ ندیدم ليک می دانم که اوست
من نه مردم ليک چون مردان به بازار وجود
پر کند ای مرد آخر گوش سنگین ترا
من نه مردم ليک در اثبات این شایستگی
ای برادر گر به صورت زن همال مرد نیست
عرصه دید من از میدان دید تست پیش
باش تا بینی که زن را با همه فرسودگی
از تو گر برتر نباشد جنس زن مانند توست

برده ام ای دوست و آزادی بود مولای من
مجمع آن هر دو ضد اینک دل شیدای من
مرهمی راحت رسان بر زخم تن فرسای من
های و هوایی می کند افسانه سودای من
منطق گویای من، شعر بلند آوای من
شور و غوغا می کند افکار مردآسای من
نقش مردی را به معنی بنگر از سیمای من
هم فزون ز ادراک تو احساس ناپیدای من
صورتی بخشد نوآیین طبع معنی زای من
گو، خلاف رای مغرور تو باشد رای من

(همان، ص ۸۵)

زانکه او مردست و کارش برتر از چون و چراست

مرد اگر مجنون شود از شور عشق زن رواست

لیک اگر اندک هوایی در سر زن راه یافت خلق
 قتل و او شرعا هم ار جایز نشد عرفا رواست
 کار مردان را قیاس از حویشتن ای زن مگیر
 در نوشتن شیر شیرو در نیستان اژدهاست
 آنکه زن را «بچه ها» یا «خانه ما» داده نام
 کان تواند دید عورت به مردی آشناست

(همان، ص ۶۳)

ژاله در اشعارش فقط یک منتقد نیست بلکه سعی می کند تا زنان را آگاه کرد و برای آنها راه و معیار مشخص کند و این معیارها و فضا سازیها گاه نیشخندی تلخ را بر لبان مخاطبش می آورد

مردی ای خواهر به روی و جامه و اندام نیست
 این ظواهر جملگی فرع است و اصلش جوهر است
 جوهر مردی نه در نیروی جسم است ای احبیب شهر یور
 ورنه گرگ و پیل هم پر زور و سنگین پیکر است
 مردی و نام آوری در جنگ و در بیداد نیست
 هر خروسی را هم ای جان تاج مردی بر سر است

(همان، ص ۱۱۴)

تا ما ضعیف و نانخور مردیم و گوشه جوی
 راهی به جز اطاعت مرد قدیر نیست
 پس جرم توست اگر نبود شوهدت به کام
 کان کره خر امیر تو باشد اسیر نیست

(همان، ص ۹۴)

نتیجه گیری

با آنکه ژاله براساس شواهد تاریخی علاقه ای به انتشار شعرهایش نداشته و توسط پسرش "پژمان بختیاری" به جامعه ادبی معرفی می شود و بر اساس برخی روایت ها شعرهایش را سوزاند اما می توان او را یک شاعر زنانه از لحاظ دیدگاه و محتوا دانست که با استفاده از انواع شگردهای طنز همچون هجو و طنز اجتماعی مصائب دوره خود را به نمایش می گذارد او مانند هم عصرانش از فضای طبقه متمول و دربار خارج شده و معضلات خود و دیگر همجنسانش را به سخره می گیرد. و هنر زنگرایانه اش با طنزی زیبا آمیخته شده است و هنری جدید را در دوران خودش به نمایش می گذارد. و در استفاده از زبان طنز در بیان افکارش چه بیان مصائب زنان در خانه و اجتماع یک پیشرو محسوب می شود.

منابع

- جوادی، حسن، ۱۳۸۴، تاریخ طنز در ادبیات فارسی، انتشارات کاروان، تهران
- آراین پور، یحیی، ۱۳۵۰، از صبا تا نیما، چاپ اول، شرکت سهامی کتابهای جیبی و انتشارات فرانکلین، تهران.
- _____، ۱۳۷۶، از نیما تا روزگار ما، چاپ دوم، انتشارات زوار، تهران
- ببران صدیقه، ۱۳۸۱، نشریات ویژه زنان، چاپ اول، انتشارات روشنگران و مطالعات زنان، تهران.
- بهزادی، حسین، ۱۳۷۸، طنز و طنزپردازی در ایران، نشر صدوق، تهران
- شریفی شهلا، کرامتی یزدی سریرا، ۱۳۸۸، بررسی طنز منثور در برخی از مطبوعات رسمی طنز کشور، فصلنامه زبان و ادب پارسی، شماره ۴۲، صفحه ۱۲۱ - ۱۰۹
- شفیع‌ی کدکنی، محمد رضا، ۱۳۸۰، ادوار شعر فارسی، چاپ اول، انتشارات سخن، تهران.
- فوران، جان، ۱۳۸۳، تاریخ تحولات اجتماعی ایران، چاپ پنجم، مترجم احمد تدین، تهران، انتشارات موسسه خدمات فرهنگی رسا
- کراچی، روح انگیز ۱۳۷۴ اندیشه نگاران زن در شعر مشروطه چاپ اول، انتشارات دانشگاه الزهرا تهران
- کرمی، احمد، ۱۳۷۴، دیوان عالمتاج قائم مقامی (ژاله)، چاپ اول، انتشارات ما، تهران
- معین، محمد، ۱۳۸۵، فرهنگ فارسی، جلد ۱ و ۳، چاپ اول، انتشارات نامن، تهران.
- نخستین نشریات زنان ایران (شکوفه و دانش، ۱۳۷۷)، چاپ اول، نشر کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، تهران.